

کلامِ جدید

جلسہ سی و پنجم: ہرمنوتیک - قسمت پانزدہم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

در جلسه سی و پنجم با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ اهمیت هرمنوتیک در مباحث اسلامی

■ اصول فقه در هرمنوتیک اسلام

■ علم تفسیر در هرمنوتیک اسلام

■ عرفان در هرمنوتیک اسلام

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت
حجّة بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

هرمنوتیک در مباحث اسلامی

در ادامه مباحث هرمنوتیک بدین جا رسیده بودیم که در مباحث دینی اسلام هم نوعی مباحث هرمنوتیک جاری
است، اما هرمنوتیک بیشتر از منظر هرمنوتیک رمانتیک و کلاسیک است که قبلا بحث آن را توضیح دادیم. یعنی
هرمنوتیکی که مولف را در تفسیرمان از متن آن مولف منظور می کنیم. یعنی این طور نیست که ما برگردیم و نگاه
کنیم که اصلا مولف وجود ندارد. مثلا ما می خواهیم احادیث را بررسی کنیم نگاه می کنیم آن حدیث در کتاب چه
مولفی است. برخی از مولفین شیعه عقل گرا هستند، یعنی هم مباحث دینی را در نظر می گیرند و هم مبانی عقلی را
در نظر می گیرند. مانند شیخ مفید، شیخ طوسی. اما برخی از مولفین شیعه بیشتر مکتب آن ها حدیث گرایی است و
خیلی مباحث عقلی را در نگاه خودشان ربط نمی دهند. مانند شیخ صدوق. به همین جهت اصلا می بینیم کتبی چاپ
شده با عنوان مکاتب حدیثی قم، مکتب حدیثی بغداد، مکتب حدیثی کوفه، مکتب حدیثی خراسان. این ها نوعی
مکتب حدیثی هستند که نوع تفکراتشان تفاوت می کند. روش شناسی آن ها تفاوت دارد.



در مباحث فقهی امروزه خود علما هم به این نتیجه رسیدند که باید روش‌شناسی شود که بدانیم این فقیه بر اساس این فتوایی که داده از چه روش‌هایی استفاده کرده تا به این فتوا رسیده است. این‌ها همه نوعی مباحث هرمنوتیک است. پس هرمنوتیک به خودی خود اشکالی ندارد. هرمنوتیک فلسفی که هایدگر و گادامر می‌گفتند که اصلاً شما مولف را کنار بگذارید و خودتان تفسیر کنید این اشکال دارد.

اصول فقه در هرمنوتیک اسلام

یکی از جاهایی که هرمنوتیک در اسلام به درد می‌خورد بحث اصول فقه است. اصول فقه علمی است که شامل یک سری مباحث و قوایدی است که به شما یاد می‌دهد چه طور از طریق آن قوائد بتوانید احکام شرعی را از قرآن یا روایات استنباط کنید و در بیاورید. به این‌ها اصول فقه می‌گویند.

یکی از مباحثی که در اصول فقه داریم بحث الفاظ است. اتفاقاً به کتاب‌های اصول فقه نگاه کنید مباحث اولیه الفاظ است. در بحث الفاظ می‌گوییم این لفظی که مثلاً در این روایت آمده یا در آیه قرآن آمده این لفظ در زمان صدور و وضعش به چه معنایی بوده است. آیا آن وضع اولیه همچنان هست، یعنی در همان زمان بوده اکنون هم همان را می‌دانیم، یا به مرور زمان تغییر کرده، یا اکنون یک معنی می‌دهد و قبلاً یک معنی دیگری می‌داد. دقیقاً این بحث هرمنوتیک است. شما دقیقاً این‌جا وقتی می‌خواهید به تفسیر نگاه کنید باید ببینید در آن زمان چه معنایی آن لفظ داشت. به همین خاطر برخی از فقها به کتاب‌های فرهنگ لغت عربی که است اعتماد ندارند و می‌گویند جدید هستند و فایده ندارد. هرچه قدیمی‌تر باشند بهتر هستند چون آن عرب‌زبان همراه با قبایل عرب بود و می‌فهمید آن عرب اکنون آن کلمه را در چه وضعی به کار می‌برد. مثلاً بحث صلاه. شما می‌گویید معنی لغوی صلاه نماز است، اما درواقع این‌طور نیست. معنی لغوی صلاه نماز نیست. صلاه به معنای دعا است. آیه معروفی که می‌خوانید ان الله ملئکة و یصلون علی النبی... آیا خدا بر پیامبر نماز می‌خواند؟ این که معنایی ندارد. یعنی خدا بر پیامبر درود و دعا می‌فرستد پس معنای لغوی صلاه دعا است، اما به مرور زمان حرکاتی که ما امروز به آن نماز می‌گوییم لفظ صلاه بار شد. گفتند به این حرکات صلاه بگوییم. یعنی در زمان پیامبر هم چنین کاری انجام شده بود. در علم منطق هم داریم که لفظ منقول به آن می‌گویند. لفظ منقول یعنی این که معنای آن چیز دیگری بود و آن را به چیز دیگری نقل دادند.

پس این که برگردیم بگوییم اصلاً در مباحث اسلامی چیزی به نام هرمنوتیک نداریم اشتباه است، اما هرمنوتیک تنها در مباحث هایدگر و گادامر خلاصه نمی‌شود تا ما بگوییم همه این‌ها دروغ است. مثلاً یکی از مباحث هرمنوتیک این

است که می‌خواهم این آیه را تفسیر کنم. لاتسرفوا فی القتل. در قتل اسراف نکنید. من می‌خواهم این آیه را تفسیر کنم به تاریخ آن زمان نگاه می‌کنم و می‌بینم که چه شد که این آیه نازل شد. هرمنوتیک فلسفی می‌گوید اصلاً به تاریخ و خدا و پیامبر نگاه نکن، ببین الان عقل و منطق تو چه می‌گوید و آیه را تفسیر کن. اما با مباحث اصول فقه یا مباحث هرمنوتیک رمانتیک و کلاسیک که گفتیم، در هرمنوتیک کلاسیک و رمانتیک شما مولف را هم دخیل می‌دانستید، وقتی بخواهم با این شیوه کار کنم باید ببینم در آن زمان چه شد که این آیه نازل شد. ماجرا این بود که برخی از قبایل یکی از افراد قبایل دیگر را می‌کشتند حالا آن قبیله‌ای که مقتول متعلق به آن‌ها بود به خاطر قصاص جنگ و خون‌ریزی به راه می‌انداختند. اما قرآن می‌فرماید: در قتل اسراف نکنید. آن‌ها یک نفر شما را کشتند و شما هم یک نفر آن‌ها را قصاص کنید و بکشید. پس من اگر تاریخ را ندانم و شان نزول این آیه را ندانم آیا می‌توانستم آن را تفسیر کنم. پس قطعاً در این‌جا نظر مولف که خدا باشد مهم است.

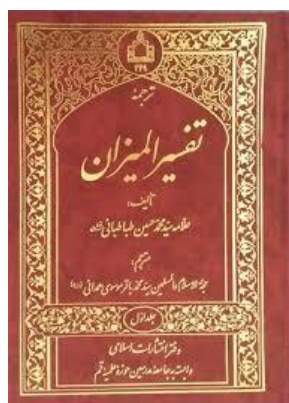
پس در حقیقت اگر ما مباحث هرمنوتیک را در اصول فقه بپذیریم راهی را برای گفتگو بین ما و آن اندیشمندان غربی باز می‌کند که در این زمینه صحبت کنیم که چیزهایی که شما دارید ما هم در اسلام داریم. اسلام هم این مبانی و هنر تفسیر و روش‌های تفسیر را دارد. این‌طور نیست که اسلام تنها ظاهر آیات را ببیند و فقط در ظاهر حکم کند. این‌طور نیست و همه موارد را برای خودش دارد. اسلام همه این‌ها را در نظر می‌گیرد. این‌ها اتفاقاً خوب است و باب گفتگو را بین ما و اندیشمندان غربی باز می‌کند.

علم تفسیر در هرمنوتیک اسلام

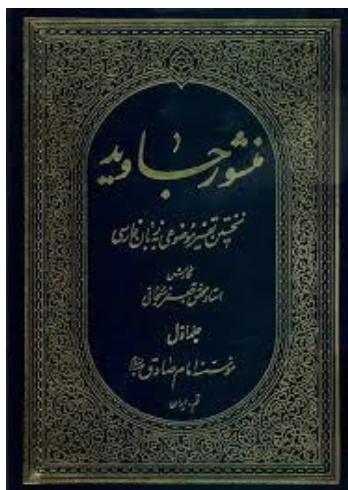
دومین موضوعی که در اسلام ما رگه‌هایی از هرمنوتیک را می‌بینیم علم تفسیر است. حال چه تفسیر قرآن یا حدیث تفاوتی ندارد. اصول و قوائد تفسیر از دانش‌های درجه دو است و مفسرین اسلامی معمولاً به این دانش تفسیر به صورت مستقل نپرداختند. این یک از ضعف‌ها و یکی از مهم‌جوریت‌های قرآن است که واقعاً به علم تفسیر به عنوان یک علم مستقل نگاه نشد. شما همین امروز درس خارج علما در قم را ببینید کاملاً متوجه می‌شوید قرآن یک مهم‌جوریت و مظلومیتی دارد و درس خارج تفسیر خیلی کم است. مفسرین اصولاً در لا به لای متون تفسیری خودشان گاهی برخی از این قوائد تفسیری را بیان می‌کنند، اما وقتی رویکردهای متفاوتی از مفسران می‌بینیم پس متوجه می‌شویم اصول و قوائد متفاوتی هم داشتند. یکی در بحث تفاسیر، احادیث را دخالت می‌دهد، یکی احادیث را دخالت

نمی‌دهد، یکی نظرات اهل سنت را می‌پذیرد و یکی نمی‌پذیرد. این‌ها اصول و قوائد مختلفی است. پس هر کدام با راه و روش خاصی تفاسیر را انجام دادند.

پس مباحثی که این مفسرین دارند مشابه همان نظرات هرمنوتیک است. حالا هرچند نامی از هرمنوتیک داخل آن نیست اما در مقدمات تفسیر مفسرین اسلامی به بخش‌هایی از مباحث مربوط به کیفیت فهم و تفسیر قرآن می‌پردازند که این مطالب به نوعی هرمنوتیکی است. مثلاً می‌توانیم به شیوه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان اشاره کنیم که با کاربرستن روشی به نام روش تفسیر قرآن به قرآن یک ایده تفسیری متفاوتی ارائه کرد. آیات را با آیه تفسیر می‌کند.



یا برخی از علمای فعلی ما که زنده هستند مانند آیت‌الله سبحانی اصلاً نظر ایشان بر این است که نباید قرآن را از ابتدا تا انتها آیه به آیه تفسیر کنیم و اشتباه است، بلکه باید قرآن را موضوعی تفسیر کنیم. به همین جهت آیت‌الله سبحانی کتاب تفسیر موضوعی دارد که نام آن منشور جاوید است. یعنی مثلاً در موضوع اخلاق تمام آیات اخلاقی قرآن را کنار هم گذاشته و از تمام این آیات کنار هم برداشت‌هایی کرده و مباحث اخلاقی قرآن را آورده است.



تفسیر موضوعی طرفداران زیلادی هم دارد. خود آیت‌الله جوادی آملی که از اول تا آخر قرآن را تفسیر کرده و نام آن را تفسیر تسنیم گذاشته، تفسیر موضوعی هم دارد. آقای جوادی هم تفسیر از ابتدا به انتها دارد و هم تفسیر موضوعی دارد. پس در تفسیر موضوعی شما به ترتیب نگاه نمی‌کنید، بلکه کل آیات مربوط به یک موضوع را کنار هم قرار می‌دهید. مثلاً راجب غیبت کل آیات قرآن راجب غیبت را کنار هم می‌گذارید و بر اساس آن تفسیر می‌کنید. مثلاً افرادی در زمانی به نام اخباری‌ها داشتیم. اخباریون ظاهر آیات قرآن را حجت نمی‌دانستند. می‌گفتند نمی‌توانید قرآن را به عنوان یک منبع استفاده کنید، چون فهم قرآن را نداریم و فهم قرآن را اهل بیت دارند. اهل بیت هم نیستند پس نمی‌توانیم از ظاهر قرآن به چیزهایی برسیم.

پس می‌بینیم اصل وجود مباحث هرمنوتیکی در حوزه اندیشه اسلامی وجود داشته است. این هم راه دیگری را برای گفتگو با دانشمندان غربی برای ما باز می‌کند. برخی‌ها می‌گویند اسلام هرمنوتیک را قبول ندارد بی‌انصافی می‌کنند. خود روش‌هایی که علما داشتند در تفسیر یک متن، به نوعی یک هرمنوتیک است. تاکید می‌کنیم در مباحث اسلامی دیدگاه‌هایی که با هرمنوتیک فلسفی تناسب داشته باشد پیدا نمی‌شود، بلکه نظریه تفسیری رایج در علوم اسلامی اتفاقاً در تقابل با مباحث هرمنوتیک فلسفی است. اتفاقاً با هرمنوتیک زمان آقای شلایرماخر شباهت دارد. هرچند تفاوت‌هایی دارد، اما در حالت کلی شبیه آن‌هاست، اما با هرمنوتیک فلسفی به هیچ عنوان شباهتی ندارد. مثلاً مفسری پیدا کنید که در تفسیر گفته باشد نباید نظر خدا و پیامبر را نگاه کنیم و باید خودمان برداشت کنیم.

عرفان در هرمنوتیک اسلام



سومین موضوعی که می‌توانیم در مباحث هرمنوتیک اسلام آن را مطرح کنیم بحث عرفان است. درحقیقت پیچیده‌ترین مباحث معرفتی و هرمنوتیکی از زمان‌های قبل نزد آن عارفانی که سیر و سلوک داشتند همین مباحث عرفان و مباحثی بود که عارفان و متفکرین اسلامی آن‌ها را مطرح می‌کردند. از مباحثی مانند مکاشفه و الهام و فهم قلبی و امثالهم صحبت می‌کردند و می‌گفتند به ظاهر آیات نباید توجه کنید و آیات باطنی دارد و باید به باطن آن‌ها

نگاه کنید. افراد مختلفی در این زمینه مانند سهروردی، خواجه عبدالله انصاری، مولوی، شمس تبریزی، عین القضاة همدانی، عطار و مخصوصا ابن عربی ورود پیدا کردند. ابن عربی که رئیس عرفا و در حقیقت کسی بود که عرفان را مدون کرد. البته چون بحث عرفان پیچیدگی‌های خاص خودش را داراست و برداشت‌های متفاوتی می‌شود ما خیلی در فضای مجازی به بحث عرفان دامن نمی‌زنیم. البته به این معنا نیست که عرفان را قبول نداشته باشیم، بلکه اتفاقا ما عرفان را قبول داریم ولی در فضای مجازی جای آن نیست که این مباحث را مطرح کنیم.

پس این سه موضوعی بود که به عنوان مثال ذکر شد که اسلام در این موارد بحث هرمنوتیک را قبول دارد و اتفاقا راه و روش‌های متفاوتی را نقل می‌کند برای این که اگر این‌جا این‌طور شد از این روش استفاده کن، در فلان‌جا از این روش استفاده کن و این هنر تفسیرکردن و روش‌هایی برای تفسیرکردن در این زمینه‌ها همان چیزی است که اسلام آن را واقعا قبول دارد و از این نظر راهی است که می‌توانیم با دانشمندان غربی گفتگو کنیم. اما هرمنوتیک فلسفی که هایدگر و گادامر می‌گفتند ما آن را قبول نداریم، چون اصلا چیزی است که دین و مبانی دینی را زیر سوال می‌برد. ما قبلا عرض کردیم شما اگر یک آیه را تفسیر متفاوتی با تفسیری که مثلا آیت‌الله جوادی آملی انجام داده تفسیر کنید اشکالی ندارد، اما به شرط این که تفسیر شما در چهارچوبی باشد. با حفظ اصول و قوائد دینی باشد. مثلا خود رئیس حوزه علمیه ما حاج آقا فاضل که خدا ایشان را بیامرزد نظرشان بر این بود که حضرت عیسی از دنیا رفته است. یعنی این که حضرت عیسی نزد خدا زنده است را قبول نداشت و اثبات هم می‌کرد و استدلال هم داشت. این اشکالی ندارد. شاید عجیب باشد اما ایشان استدلالاتی داشت. این استدلال خلاف اصول دین ما نیست که شما حتما باید قبول داشته باشید که حضرت عیسی زنده است. این اشکالی ندارد. اما فرض کنید بنده خدایی تفسیر کند و بگوید من برداشتم از آیات قرآن این است که نماز صبح سه رکعت است، یا از قرآن استنباط کند که نعوذ بالله خدا دوتاست. این‌ها قابل قبول نیست، اما تفاسیری که در چهارچوب اصول دینی و قوائد دینی باشد هیچ اشکالی ندارد، حتی اگر از نظر ما خلاف نظر مشهور باشد. یادتان باشد هر چیزی که خلاف نظر مشهور است بدین معنا نیست که واقعا غلط است. ای بسا چیزی که خلاف نظر مشهور است واقعا درست همین باشد. ما معصوم که نیستیم. ای بسا همین نظر درست و اصلی باشد. اما باید در چهارچوب باشد.

این کلیاتی از مباحث هرمنوتیک در اسلام بود. البته مباحث ادامه دارد که انشاءالله در جلسه بعد خدمت شما ارائه می‌دهیم.